

تابستان ۱۴۰۱ / جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

یکی از دریچه هایی که ما به روی خطبه باز می کنیم و به عبارتی از خطبه به عالم باز می شود ، بحث " تقدم خلقی " است . یعنی " بحث خلقت " با رویکرد " خلقت نوری " است و تقدیمی که انسان کامل و اهلبیت علیهم السلام ، نسبت به عالم وجود دارند و این حضرات ، اعیانی هستند که سایر اعیان بر اساس تحقق وجودی آنها محقق شده اند. بر این اساس ما باید در تمام مراتب خطبه این " تقدم خلقی " را ببینیم . یعنی اینگونه نیست که شبیه سایر امپراطوری ها و تمدن های نازل بشری و علوم امکانی ، به خطبه به مثابه ی یک اتفاق و تجربه ی تاریخی صرف و فاقد خصلت ضرورت بنگریم - که فردی در تاریخ آمده است و بی هیچ تناسب با واجب الوجود حرفی زده است و این از آن حرف باقی است ، خیر اینطور نیست - آن انسان کاملی که تقدم خلقی داشته است ، با ملاکات علمی ذاتی و سابق و فارغ از اشیاء و اعتبارات و متعلقات خارجی؛ آمده است و برای متأخرین با بیان دقیق وجوه این تقدم ، حقی را به اثبات رسانده است که از دریچه ی این تقدم نگاهی دیگر به عالم است - که این در واقع آزمون گفتاری آن انسان در عالم است - اینجاست که ما در این موضوع و در ترجمان و شرح خطبه ، باید به شئون خلقت نوری توجه داشته باشیم که اینطور نیست که این انسان از سر افسردگی به بیت الاحزان می رود و از سر عصبانیت و با هدف فدک خواهی به مسجد پیامبر می رود و خطبه می خواند - این حرف هایی که بدون مبنای صحیح برخی می زنند . می گویند امام حسین برای مُلک خواهی قیام کرد و امیرالمؤمنین طالب حکومت بود و حضرت فاطمه برای طلب فدک این حرفها را زد - در این صورت در بحث انسان کامل ، برای نقشه ی غایی عالم وجود چه باقی می ماند با این حرفها ؟ و با مبنای اعراض از لغو در منیره ی " عن اللغو معرضون " ، خداوند عالم چه نقشی به حضرات معصومین داده است در این نقشه ی نظام مند خلقت؟ که کار اهلبیت این باشد که در بیت الاحزان افسردگی پیشه کنند و در مسجد پیامبر باغ خواهی کنند و در کربلا مُلک جویی و در غدیر نیز حکومت طلبی و معاذالله باج خواهی داشته باشند! برآستی این چه تمهید و نگاهی است در نقشه ی جامع و بی بدیل خلقت ؟

از سوی دیگر برخی اصحاب نظر و سخن در پرداختن به این بحث ، آنقدر این بحث را به حاشیه می برند و آن قدر در رد اعتبارش تأکید می کنند که این اعتبار را از حاشیه به متن می کشانند و اصل موضوع را به موضوعی اعتباری تبدیل می کنند! - گاهی پای فشردن زیاد در رد اعتبارات و طرح حواشی ، به آن اصالت بخشیدن و بحث اصلی را از عمق منیرش به سطح آوردن است - لذا لزوم پرداختن به حقایق و معارف ، حکم می کند که حدود حواشی و اعتبارات در بحث های اصلی عالم رعایت شود. حال با نگاه تقدم خلقی نگرستن به خطب ، خطبه ی اول نهج البلاغه را در خلقت جهان؛ در ردیف بیان یکی از اصلی

ترین ناظران و شاهدان این خلقت قرار می دهد و این درحالی است که در برخی امور و وقایع به صراحت در قرآن کریم به شخص پیامبر گفته شده است که که **"ما کنت لدیهم"** تو آنجا نبودی و شاهد نبودی که این اتفاق افتاد. اما برخی امور را خواسته اند که انسان کامل ببیند و گواه آن باشد، تا از موضع صدق آن چه را دیده است - و رای او هام و خیالات بشری - بیان فرماید . اموری که از جاری المجرای وجود خود انسان کامل و عین ثابت او در عالم ، وقوع یافته است . حضرت صدیقه ی طاهره هم از همین موضع و منظر وارد بحث خطبه شده اند. در اینجا است که با کار در بحث ابتدائیات و ازلیات و نیز اقتباس نوری ، باب جدیدی برای فهم ما از خطبه فراهم می شود .

و اما بحث معرفت به **"خلق ابتدایی"** حاکی از آن **"قرب غایی"** است که خاص وجود مبارک اهل بیت است . یعنی وقتی ما به بحث **"تقدم خلقی"** در خطبه می پردازیم ، در واقع آن ابدیت خطبه را هم باید بیان کنیم ، که مخصوص یک زمان و واقعه خاص نبوده است و این بحث در غایتی است که حضرت **"عالمه بماکان و ما یکون"** مطرح فرموده است و این طور نیست که ما بگوئیم حضرتش برای یک مقطع سخن گفته اند و یا به عنوان تنها یک بُعد سخنرانی مطرحش کنیم و بر اساس ادله ی ابتدایی و عوامزده و شتابزده بگوئیم حرفشان برای همه ی زمانهاست ، خیر؛ غایت خطبه بیانگر بُعد ابدی آن است. بله، حرفشان برای همه زمان هاست به این خاطر که آفاقتش و مبتدا و بنیانش از همه ی زمان ها و ادوار نشأت گرفته است - چون انسان کامل، دایره ی احاطه و نفوذش در تمام عالم است - **"هی صدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الأولى"** . وقتی که ما به آیه ی مباحثه می رسیم ، آنجا می فرمایند **"فجعل لعنت الله"** ما می آئیم و **"جعل نفرین"** می کنیم - یعنی داشتند می رفتند که نفرین را جعل کنند. لعنت را جعل کنند ، جعل از سوی خدا صورت نمی گرفت . جعل از سوی اهل بیت قرار بود صورت بگیرد. با قرار دادن یک نفرین و یک لعنت از سوی انسان، به جای اینکه از خدا بخواهد که بر آنها لعنت بفرستد، از خدا طلب کند که آنها را نفرین کند ، این انسان خودش جعل می کند این لعنت و نفرین را - مثل **"حدیث پایه های مدینه"** که نفرین حضرت زهرا را امیرالمؤمنین انذار دادند و به سلمان فرمودند برو به فاطمه بگو نفرین نکند، پایه های مدینه را می بینم که به هوا بلند شده است! که این نشان می دهد نفرین ابتدایی حضرت زهرا تحقق دارد در عالم وجود، جعل این است ، این طور نیست که فقط یک نفرین است تا خداوند اذن بدهد یا ندهد. خداوند قبول بکند یا نکند و بشود یا نشود ، چنین چیزی نیست ؛ و حضرت زهراء سلام الله علیها مستجاب الدعوه و صاحب جعل عالم است. یعنی می تواند در مراتب وجود، با احاطه ای که دارد، با تقدم خلقی ای که دارد ، که در **"ام ابیها"** این تقدم خلقی ، یک صورت خاص پیدا می کند و در **"ام الائمه"** هم باز یک تشآن خاص دارد، حضرت زهرا می تواند **"جعل وقوع"** کند و این **"عالمه و محدثه بماکان و ما یکون"** می تواند در عالم تصرف کند و امیرالمؤمنین در اینجا جلوی تصرف حضرت را گرفت - بنا بر مصلحت صدر اسلام و مصالحی که برای آفاق اتحاد اسلامی و امت اسلامی ایشان می دید به عنوان ولی خدا - و حضرت طبعاً تبعیت کردند از ولی خدا و تبعیتشان را هم در آنجا باز نشان دادند.

و اما اینکه بعضی قائلند این خطبه شبیه خطب امیرالمؤمنین است - یا شبیه فی المثل سایر خطب اهل بیت - از یک منظر این اشتباه است. برای اینکه این خطبه تقدم دارد بر تمام خطب. قبل از اینکه امیرالمؤمنین شروع به حکومت کنند و شروع به خطبه خوانی کنند ، حضرت زهرا ی اطهر خطبه دار مسجد پیامبر می شود. و این خطبه تقدمش و تقدم وجودی حضرت زهرا بر سایر اهل بیت علیهم السلام - در کانون ام ابیها و ام الائمه و حجة الله علی الحجج - در واقع این خطبه را **"امام الخطب"** می کند ، پیشوای خطب ، اصل خطب ! بقیه خطبه ها از آن الهام گرفته اند - حتی خطبه ی خود پیامبر . که به خاطر شأن ام ابیهای فاطمه

و خطبه اش ، ام خطب پدر است. و خطبه ی پیامبر مولود خطبه حضرت زهراست! بر این اساس ما باید تمام این بخش های تعمیمی در روایات را در نظر بگیریم. اینگونه نیست که در طول این سال ها در این حوزه ها و در این منابر و مجالس ، روضه خوان ها و مداحان ، هر چه گفتند قبول کنیم، چنین چیزی نیست.

اکنون اگر بخواهیم تحول انقلابی در جامعه ی انقلاب پیش بیاید ، باید صدر و مقتدا و پیشوای انقلابی را که فاطمه ی زهرا ست خوب بشناسیم، خوب بیان کنیم و بر روی معرفتش کار کنیم و بعد توقع داشته باشیم انسان ها، بر اساس این معرفت خود را بسازند. مدل و الگو چیست؟ چه کسی می خواهد این را بسازد؟ این مدل و الگو را در خود این خطبه، خود حضرت زهرا سلام الله علیها، می بینید که چگونه ارائه داده اند ، یعنی هر جریانی به الگو نیاز دارد و الگوها را از قضا ایشان در همین خطبه بیان کرده اند.

لذا صدر نشینی خطبه ها در خطبه ی حضرت زهرا ملموس است و آن واقعه و آن جریانی که حضرت در فاصله ی ۹۵ روز از رحلت پیامبرتا شهادت خود از آن گذشتند و در این فاصله بر اساس الهام به آن اقدام فرمودند - یعنی بین ۲۸ صفر و ۳ جمادی الثانی که این خطبه ادا شده و تاریخش هم مشخص است - در واقع بر اساس یک اقتضاء تقدیری و استقراء تاویلی در کانون تقدیر خلقت و بر اساس الهام الهی که خود حضرت به آن در صدر و طلیعه ی خطبه اشاره می فرمایند، این خطبه، در تعیین فاطمی خطب ؛ صدر نشین خطبه های عالم وجود می شود . حتی اگر خطبه های پیامبر قبل از این ادا شده باشد. چرا؟ چون خود پیامبر بر شئونات ام ابیهای ایشان - که یکی اش می شود این خطبه - گواه صادق بوده اند.

نکته ی دیگر که این خطبه را از سایر خطب ممتاز می کند ، این است که حضرت زهرا سلام الله علیها مولود بعثت است، امیرالمؤمنین و پیامبر علیهما سلام الله تعالی و صلواته قبل از بعثت به دنیا آمده اند و آن که دست پرورده ی بعثت است، مطلقاً فاطمه زهرا سلام الله علیهاست و این خطبه، خطبه ی مولود بعثت است.از این جهت هم ما باید در تقدم وجودی حضرت زهرا به آن توجه داشته باشیم که هر آنچه بعثت منادی آن است، در خطبه ی حضرت زهرا وجود دارد. در یکی از این ترجمه هایی که در مسابقه خطبه در کشور گذاشتند منبع را عنوان کردند « ندای فاطمه؛ کتاب ندای فاطمی» این ندا نبود، این فریاد بود. کجای آن ندا بوده؟ ندا یعنی چه؟ و این نشان می دهد که مروجین به شرائط و تحقق قیام گونه و قیام وار خطبه توجه ندارند. که این خطبه قرار است موجب و موجد قیام بشود، قرار نیست که کسی خطبه را بخواند و سر جایش که نشسته همان طور همچنان بنشیند. پس ندای فاطمی و این حرف ها ، حداقل باید با یک احاطه ی نسبی بر آن موضوع همراه باشد. وانسان در حدودی وارد نشود که احاطه اش بر آن زیر سؤال برود. به همین خاطر ما به عنوان متولی، دیگر به این نتیجه رسیدیم که باید مسابقات را خود برگزار کنیم - می بینید که من در خلال درس ها دارم دلایل ورود به این بحث و ارکانش را برای شما بیان می کنم - نکته دیگر اینکه چرا این خطبه باید وسیع و جهانی برگزار شود ؟ چون خطبه تام باید در حد تام برگزار شود. این طور نیست که در حد یک استان کوچک ، در حد یک شهر کوچک ترویج خطبه کنیم. کار تبلیغی و وظیفه ما نیست. بقیه مناطق را باید چه کرد؟

نکته بعدی این که این خطبه در صدر خطب ، در صدر سخن بعد از رحلت پیامبر، در حدود کمالی کلام بیان شده است. یعنی در بالاترین نقاط فهم تاریخ ، در بالاترین نقاط معرفت شناسی ، هنوز از درک خطبه حضرت عاجزند. رهبری معظم انقلاب در این خصوص می فرمایند اذهان بزرگ انسان های بزرگ باید بیابند اندیشه کنند در خطبه. لذا در حد کمالی کلام و حدود غایی معرفت وارد شدن « کلم الناس

علی قدر عقولهم» حضرت زهرا را از موضع لاهوتی، قدر عقول لاهوتی وارد میدان سخن می‌کند. اگرچه که عقول ملکی و ملکوتی و جبروتی هم قادر به فهم این خطبه در حد ملک و ملکوت و جبروت هستند - یعنی هرکسی به میزان فهم خودش. همان چیزی که در آثار مشاهده می‌کنیم، ما حتی در ملک هم طبقه بندی داریم. هرکس به میزان فهم خودش از خطبه برداشت می‌کند، هرکس به میزان فهم خودش خطبه را تدریس می‌کند، یا راجع به آن کتاب منتشر می‌کند - ولی این حد فهم، فهم لاهوتی نیست. بالاترین حد فهم خطبه حضرت زهرا بر می‌گردد به فهم لاهوتی که کار قلوب یوم الدینی و قلوب لاهوتی است. لذا این لاهوت و این الهیت که در بیان حضرت زهرا با حمد الهیت آغاز شده در این **«الحمد لله»**، در واقع از افق لاهوت دارد حمد می‌کند خدا را و این نشان می‌دهد حضرت زهرا بر اساس اینکه **"لسان قال اولیاء تابع لسان حالشان است"**، حال حضرت زهرا حال لاهوتی است. چون در همان ابتداء سخن **«یا ایها الناس»** نمی‌گویند یا **«معشر النقیبه»** نمی‌گویند، می‌فرمایند **«الحمد لله»**، یعنی در موضع لاهوتی بیانشان را شروع می‌کنند، نخست با خدا حرف می‌زنند. ما تعبیری داشتیم در همان سال ۸۴ بر این که این خطبه شهادتین حضرت زهراست. کما اینکه در همان موقع ما می‌بینیم که حضرت زهرا بعد از ستایش خدا گواهی می‌دهند که معبودی جز خداوند نیست. **"اشهد ان لا اله الا الله"** را ایشان بلافاصله می‌فرمایند و این شهادتینی است که در آخرین سخن حضرت زهرا در عالم ملک در آخرین سخن گفته می‌شود. پس این خطبه ذکر شهادتین فاطمه زهراست، یعنی خطبه، خطبه شهادت، خطبه حمد است و عنوان فدکیه یک تحریف و انحرافی است که از زاویه سخن حضرت گرفته شده است. خود عوائد فدک را حضرت زهرا به اولاد بنی هاشم اعطا می‌کردند و انفاق می‌کردند، و از فدک که ایشان استفاده نمی‌کردند. بنی هاشم هم برای اینکه بتوانند مروج اسلام و دین خدا باشند.

حال در کجا این خطبه بیان شده است؟ در لاهوتی ترین نقطه عالم، مدینه. مدینه جایی است که انسان‌ها از مکه هجرت کردند و آمدند در مدینه و آنها را تا مدینه تعقیب کردند، در مدینه پیامبر را به شهادت رساندند، حضرت زهرا را به شهادت رساندند. یعنی آن اصحاب بدر و اصحاب کفر و شرک و نفاق که مقابل پیامبر ایستادند، اینها در مدینه کارشان را با اهل بیت تمام کردند. اینگونه نیست که رها کرده باشند. وقتی که انسان کامل رو می‌کند به مدینه، در واقع ام القراء مدینه است، ام‌ام القراء و آن مسجدی که در مدینه هست، لاهوتی ترین نقطه ی عالم اکنون آنجاست و حضرت زهراء در لاهوتی ترین نقطه ی عالم، لاهوتی ترین کلام الهی خویش را بیان می‌کنند، که ما باید ببینیم این بیان چه می‌گوید و چه کرده است؟ اینکه مثلاً گفته می‌شود کتاب فلانی را بخوانید، یا مثلاً شرح بکنید، این چه معنایی دارد؟ این چه معنایی دارد که ما یک کلام لاهوتی، در لاهوتی ترین نقطه عالم را برویم با شرح های ناسوتی و شرح های ملکی ببینیم؟!

حمد لاهوتی چه نوع حمدی است؟ **«الحمد لله علی ما انعم»** حمدی است که بر تمام مراتب عالم وجود نفوذ دارد. یعنی از موضع لاهوت که بیان می‌شود بر تمام مراتب عالم احاطه و نفوذ دارد، در تمام ارکان نافذ می‌شود تا همین امروز. ببینید امروزه روزی ما نشسته ایم در بنیاد حضرت زهراء، در این تاریخ با غدیری که پشت سر گذاشتیم؛ همچنان نشسته ایم و درباره این خطبه ی جاویدان حرف می‌زنیم، یعنی همچنان آن حمد و آن خصوصیت نافذ است در عالم، که در خصوص تعیناتش و اساس تعیناتش صحبت قرن‌هاست که ادامه دارد. این نفوذ حمد لاهوتی در تمام مراتب ملکی، ملکوتی، جبروتی و لاهوتی دیده می‌شود - چرا در تمام مراتب لاهوتی نفوذ دارد؟ به این خاطر که مخاطب که خداست و تحقق حمد صورت گرفته، پس خداوند شنیده این بحث و این حمد را، و محقق شده و متحقق شده و از این سو هم، این

سرکردگان داستان صدر اسلام همه در آن مسجد حضور دارند و به تمام این گوش ها این حرف رسیده و در تاریخ هم به تمام اهل بیت و به قلوب اهل بیت و به پیروان اهل بیت این قضیه رسیده است - در تمام ارکان عالم این حمد نفوذ دارد. تحقیقی که این حمد و این خطبه در عالم پیدا کرده، یکی از تعیناتش بر می گردد به فدک. یکی از تعیناتش خصوصیت فدک است که ما به خصوصیت این فدک هم می پردازیم - که اساساً این فدک و حقیقت داستان و داستان حقیقی آن چیست؟ - پس حضرت زهرا همان طور که امام راحل فرمودند در شاخصه های وجودی حضرت زهرا که با ملکوتیان ملکوتی است با ملکیان ملکی است و با جبروتیان جبروتی است، خطبه ی حضرت زهرا هم با ملکیان ملکی حرف می زند با ملکوتیان ملکوتی حرف می زند با جبروتیان جبروتی و با لاهوتیان لاهوتی حرف می زند. یعنی مخاطبان لاهوتی پیام فاطمی در طول تاریخ - این مخاطبان - قلوب لاهوتی هستند که در سیر تاریخ علمای ما هستند، عاتمانند - یعنی ستاره های پنهان - و ستاره های عیان، بطور کلی کسانی هستند که مورد خطاب این خطبه قرار گرفته اند. بعضی دست به قلم بردند و بعضی اساساً جرأت نکردند در این خصوص دست به قلم شوند. در واقع هر انسان مخاطبی در این خطبه قلب خودش را بایستی به آزمون بگذارد، بیازماید قلب خودش را و مخاطبیبینی که در این جلسه داریم هم همین طور، یعنی بحثی که دارد مطرح می شود هر قلبی با خصوصیات خودش این را اخذ می کند و معارف را اخذ می کند و داریم مخاطب این خطبه قرارش می دهیم. ما فقط در حد یک واسطه، گفتیم به شما، نمی ازیم هم نیستیم، ما هیچ هم نیستیم، ما هیچ نفهمیدیم، ما هیچ نمی دانیم، آنچه می دانیم بر اساس آن چیزی است که می بینیم، آنچه را که می بینیم داریم بیان می کنیم؛ نه آنچه را که می دانیم. چون ما در این خصوص هیچ نمی دانیم.

بر این اساس است که اگر مسابقه حفظ خطبه می گذاریم، می خواهیم بهترین حافظان خطبه را شناسایی کنیم و بهترین مخاطبان ملکی حضرت را شناسایی کنیم برای آموزش. برای تشکیلات و برای کار. اگر ما آمدیم و در جامعه ی انقلاب، توانستیم این مراتب را از هم تفکیک بکنیم، کارکردهایمان افزایش پیدا می کند، و ما می توانیم در این جامعه تغییر و تحول ایجاد کنیم. تا آن قلب سیاهی که در آن گوشه هست و قرآن می فرماید با قول لئین به سراغش برو، تا آن قلب سیاه هم ما باید نفوذ پیدا کنیم. برای همین است که در اطلاعیه ای که گذاشتیم، نوشتیم هیچ نوع محدودیتی در حفظ خطبه وجود ندارد. چرا؟ چون ممکن است اتفاقاً ما یک حافظ خطبه پیدا بکنیم که قلبش قلب لاهوتی باشد ولی محبوب است و این حجاب کنار برود و این فردا یکی از بهترین حافظ خطبه باشد، فردا بهترین تأثیرگذار در بحث خطبه باشد. ما چه می دانیم کسانی که الآن مدعی این داستان هستند - که البته نمی توانند هم ادعا بکنند، ادعای نورانیت بکنند، ادعای حقیقت بکنند، چون اصلاً در بیانشان این نورانیت و این حقیقت موجود نیست - ما چه می دانیم اینها نروند کنار و آنهایی که اصلاً فکرش را نمی کردیم از جهان مسیحیت، از جهان فرقه ها بیرون نیاید و به این سمت مایل نشود؟ پس ما هیچ نوع محدودیتی نداریم. ببینید من اکنون اطلاعیه را هم برایتان شرح می دهم که چرا در هر بخشی از اطلاعیه، اشارتی بر اساس حکمتی تعبیه شده است؟

و اما نکته ای که در بحث «صدق الله علی العظیم» وجود دارد و آن جریان صدق در آیات قرآن کریم که خداوند گواهی می دهد بر این جریان صدق، در خطبه هم همین جریان صدق و صداقت و صدیقه جاری است. یعنی خطبه بر اساس صدق مطلق است، بر اساس رضای مطلق است، بر اساس تسلیم مطلق است، و آن کسانی که خطبه را گلایه و درد دل حضرت زهرا می دانند هم اشتباه کرده اند! چون حضرت زهرا برای گلایه نیامده، از روی عصبانیت نیامده است این بیان را داشته باشد. چرا؟ چون با حمد خدا و با الهام خدا شروع می کند، اینها را شکر و سپاس می گوید. انسان عصبانی از همان اول می آید با عصبیت می

نشیند حرفش را شروع می کند و اما خصوصیت ابتدایی و روح کلی خطبه نشان دهنده ی این است که خطبه در مقامات رضا و صدق - که آن مقامات را ما در حکمت فاطمیه پیش تر برشمردیم - جریان ویژه ای دارد و در تمام این مقامات، خطبه باز خطبه ی تام است و صدر نشین . یعنی در صدق هم صدیقه است و در طهارت هم طاهره است ، در رضا هم راضیه ی مرضیه است - یعنی خطبه ی راضیه ی مرضیه است و خطبه ی رضاست. خطبه ی صدیقه ی طاهره است و خطبه ی صدق و طهارت است . خطبه ی فاطمه ی زهراست و خطبه ی فطم و زهور . که هم مقامات فطم فاطمی و ابهام را در خودش دارد و هم مقامات زهور زهرایی و تابشهای درخشان را ؛ و چون مقامات فطم را حائز است، لذا ما مبادی و مبانی وارکان پنهان در خطبه، بیشمار داریم ، که باید روی آن کار کنیم تا کشف شود و معرفتش باز شود و این چنین نیست که خطبه همین باشد و هست که در ظاهر می بینیم ، نه ، حمد تام؛ یک اشارات مخفی و رمزآلود و رازآلود دارد برای جستجوگران . هنرمندی مثل داوینچی را با همه ی هنر - و البته عیب و دیربایی و شذوذاتش - ببینید که می روند همچنان از یک نقاشی اش راز گشایی و رمز گشایی می کنند، ولی ما کجا دیده ایم که رمز گشایی و رازگشایی از خطبه ی حمد فاطمی صورت بگیرد ؟ یا اگر هم ادعایی در این خصوص باشد این ادعا محقق شده باشد؟

در مورد خود این خصوصیتی که خطبه دارد و نگاهی که حضرت زهرا دارد و این که عصبانیتش برای فدک نبوده و اساساً بحث آن بحث فدک نیست. نکته این است که در سیر بحث و مخاطبه ی خطبه ، ما می بینیم حضرت زهراء به امیرالمؤمنین و پیامبر می پردازند و جای خالی و فقدان وحی ، فقدان پیامبر، و آن مقاماتی که امیرالمؤمنین در دفاع از دین خدا دارد را بیان می فرمایند. در واقع ایشان دارد از ولایت دفاع می کند، در پی فدک نیست، فدک را هم برای دفاع از ولایت می خواهد. هر کار معنوی در عالم، همه می دانیم که یک معونه ی مادی لازم دارد، و حضرت زهرا آن معونه ی مادی شان فدک بود. چرا؟ چون از نحلّه و عطیه بود و طهارت داشت. نمی شد پول این و آن را ، این خیر و آن خیر را آورد - من همیشه می گویم به خیریه ها که رابین هود شده اید از ثروتمندان می گیرید و به فقرا می دهید! - حضرت زهرا نمی توانست پول غیر مطهر را خرج کار طاهر و مطهر بکند. پس فدک را به عنوان یک نحلّه و هبه ی مطهر لازم داشت تا بتواند از محتاج شدن بنی هاشم به غیر جلوگیری کند. یعنی این غیریت را حضرت زهرا در بحث فدک داشت می شکست. اگر به فدک هم می پرداخت، "شکست غیریت" بود، آن کاری که حضرت می کردند.

در بحث آفاق لاهوتی ترین کلام نیز - این که در تمام مراتب نافذ است - نکته ای است که اگر ما بخواهیم این حمد از سوی حضرت زهرا محقق بشود در تاریخ - که شده است - تحقق حمد به این است که از یک مرتبه به مرتبه ی دیگر محقق باشد. حمدی که محجوب نیست - بعضی از حمدها محجوب است . گاهی گفته می شود الحمد لله ، خدا را شکر و با لحنی گفته می شود که خود فرد هم باور نمی کند که خدا را دارد شکر می کند! نفر کنار دستی هم باور نمی کند که دارد شکر خدا ادا می شود ! گاهی شبهه ی کبرمقتا دارد، و گاهی ابهام طعن و این غلط است و این همان قولی است که قرآن می فرماید با این لحن با خداوند سخن نگوئید، با پیامبر خدا آن طور سخن نگوئید. "راعنا" چیست در کلام با نبی خدا و خدا؟ شما توقع دارید خدای خالق رب العالمین ملاحظه شما را بکند ؟ یا شما باید رعایت بکنی حق خلقت را؟ کدام یک دارد اتفاق می افتد؟ - لذا تحقق این است که محجوب نباشد ؛ و در تمام مراتب محقق شود . اما نکته این است که این حمد که در تمام مراتب محقق است، در واقع از بالا به پایین است، یعنی اول در نقطه ی لاهوت بیان می شود بعد می آید به مُلک می رسد. ما فکر می کنیم که از مُلک هست که می رود بالا . در

حقیقت فرمایشات و ادعیه ی اهل بیت علیهم السلام ، برای ما از موضع لاهوتی بیان می شود، یعنی از بالا به پائین است، بارش دارد، صعود ندارد، صاعد نیست. کسانی که می گویند این صعود است و دعای اهل بیت است ، این گونه نیست. از چشم ما ، از منظر پائین کوه و دامنه فکر می کنیم که اینها بالا رفتن است، در صورتی که آنها بالا هستند ، دارند از آن بالا از آن افق هایی که لسان فالشان تابع لسان حال شان است و در واقع از آن حال شان دارند بیان می کنند، و حال شان ، حال قرب و معیت لاهوتی است ، حال شان حال مُلکی نیست اهل بیت. عصمت و قرب معنایش این است. ما می گوئیم عصمت مطلقه ، عصمت تام را بیان می کنیم بعد موقع ترجمان و شرح خطب و ادعیه، فراموش می کنیم که عصمت مطلقه یعنی چه؟ به تضاد قرب و صعود توجه نداریم . عصمت مطلقه یعنی در عین قرب ، در عین ابدیت. این می شود عصمت مطلقه. وقتی یک حقیقتی ازلی و لاجرم ابدی است یعنی عصمت مطلقه دارد. در صورتی که اگر یک حجاب کوچک در مسیر خود داشته باشد، دیگر این ابدی نخواهد بود ، امدی می شود - که امد هم کم نیست در قبال ابد، که در همین خطبه شرحش را می آوریم - اما بحث این است که حضرت زهرا از موضع لاهوتی مباحث را بیان می فرمایند و از موضع لاهوتی که وارد می شوند در واقع لاهوت را می بارند بر مُلک ، نه اینکه مُلک را ببرند به لاهوت. دست زمین مُلک که به آسمان و عرش لاهوت نمی رسد. سنخیتی نیست. هیچ کس نمی تواند در طول تاریخ ادعا کند که زمین را می تواند به آسمان برساند - مگر نمی گویند آسمان به زمین رسیده ، آسمان به زمین رسیده را بیان می کنند، ولی نمی گویند زمین به آسمان رسیده ، زمین که هیچ وقت به آسمان نمی رسد. به هر صورت زمین اگر به آسمان برسد در آن آیات بیانگر «مافیهن و مابینهن» ، دیگر این «ما فیہ و مابین» از هم می پاشد یعنی دیگر چیزی وجود ندارد در این بین و در این خلال و وقتی این اتفاق بیفتد یعنی زمین به آسمان برسد ، قیامت برپا می شود - لذا حضرت زهرا زمین را به آسمان نمی رساند ، حضرت زهرا آسمان را دارد به زمین می رساند. اینکه می گویند مگر آسمان به زمین آمده است ؟ بله ! در خطبه ی حمد فاطمه ی زهرا ، آسمان به زمین آمده است ! در نقطه ها و فواصل دعای اهل بیت ، آسمان به زمین می آید. بنابر این این حمد از آنجایی که محجوب نیست حمد مطلق و حمد تام است . گفتیم این حمد بر اساس تقدم خلقی است و از موضع صدق و رضاست و سایر خصوصیات و مقامات و حمد بر اساس اطلاق ، حمد مطلقه است - چون صاحب عصمت مطلقه دارد بیانش می کند. - و آن وقت الهامی که به صاحب عصمت مطلقه می شود با الهامی که به من و شما و دیگران می شود متفاوت است. او مکلف است به ابرازش در یک خصوصیتی . برای همین است که برخی خواص خدمت امیرالمؤمنین می رفتند ، امیرالمؤمنین برای خواص از الهامات سخن می گفتند . خود حضرت زهرا ء سلام الله علیها در مقدمه ی خطبه شان به این الهام اشاره می فرمایند و گرنه اگر مکلف به ابراز نبودند و تکلیف الهی نداشتند ، حضرت همچنان به صورتبندی الهام در خصوص خود اشاره نمی فرمودند. و این نشان دهنده این است که خطبه از موضع تکوینی تکلیف ادا شده است . یعنی همان طور که پیامبر ، امیرالمؤمنین را به منا می فرستند و به ایشان تکلیف می کنند ، اینجا خداوند حضرت را به مسجد مدینه می فرستد و به او تکلیف می کند که این بیان را داشته باشد و گرنه آن بانویی که در تمام خصوصیات زندگیش مستور و محفوظ بوده است، هیچ گاه حاضر نمی شد بیاید و در جمع زبان به سخن بگشاید. بنابر این خطبه تکلیف الهی حضرت زهراست . تکلیف فردی فقط نیست که خودش احساس مسئولیت کرده باشد؛ و بر این اساس که حضرت مورد الهام بودند ، آمده اند و این خطبه را بیان کرده اند. همانطور که «الحمد لله علی ما انعم» نشان دهنده این است که ما مورد نعمتیم - در همان «انعمت علیهم» از موضع مقابل و متضاد ضلالت رایج در «ولا الضالین» که خداوند اینها را برای این جاها گفته است و آیات قرآن برای تکیه ی دین بر همین است . تا ما بتوانیم این تفکیک ها را در نِعَم و

نعمت‌ها داشته باشیم و آن ضلالت‌ها را در قیاس با این نورانیت‌ها تشخیص بدهیم. حضرت می‌فرماید مائیم که مورد الهامیم نه شما. همانطوری که در بخش‌های دیگر خطبه هم محاجه می‌کنند که این دین ماست، از عموم و خصوص قرآن ما مطلعیم و این پیامبر پدر من است نه پدر شما. بعد در جایی با طعنه می‌فرماید که " **أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتَ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟** " آیا ما از دو ملتیم که از هم ارث نبریم؟ - که بعضی بزرگان فرموده‌اند که این دردناک‌ترین قسمت خطبه است، به نظر من این دردناک‌ترین قسمت خطبه نیست، کاری‌ترین تیری است که حضرت زهرا را کرده است. دارند در طعنه و ایهام می‌فرمایند شما اهل یک ملت دیگر هستید! و حضرت زهرا نمی‌فرماید که من اهل دو ملت یا از یک ملت دیگر هستم که آقایان متأسفانه درست نفهمیده‌اند - نمی‌دانم برخی چرا در دین و همه جای آن فقط دنبال غم می‌گردند؟! - می‌گویند که غمگین‌ترین قسمت خطبه این است. خیر، بلکه محکم‌ترین و قاطع‌ترین و راسخ‌ترین بیان خطبه اتفاقاً همین است که مگر ما ملتیمان با پیامبر فرق می‌کند؟ چرا ما از موضع ضعف همه‌ی دین رانفسیر می‌کنیم؟ برای همین است که وقتی به برجام هم می‌رسیم در موضع ضعف می‌رویم!

نکته‌ی دیگر در لاهوتی بودن خطبه حمد فاطمی، در شباهت و عینیت تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. یعنی در بحث فرآیند نیز، یک خطبه‌ای صادر شده است از ولی‌ای و رهبری، و این خطبه در واقع شئون آینده و غایی و افق‌های مسیر انقلابی را ترسیم کرده و نشان می‌دهد که ما از قاعده نمی‌توانیم مملکت را درست کنیم، ما از رأس باید مملکت را درست کنیم. با چه کلامی؟ با کلام صدر با حرکت رؤس، در مخاطبه و مقابل و امام حاضرین یعنی رؤس‌الاشهاد. ما با این کلام می‌توانیم جامعه را درست کنیم. ما باید جامعه را از رهبری به بعد در حلقه‌های میانی و واسطه‌ها درست کنیم. از رهبری تا بیاید و برسد به دفتر رهبری و اطرافیان امین رهبری در آن. و دفتر رهبری، هر جایی که دارد برطرف شود. البته نه با این مدل جدید درخواست و نامه‌عدالتخواهانه که از طرفی ناظر و از طرف دیگر سخنگو تعیین شود، خیر. ما نظارت بر دفتر رهبری نداریم. ناظر دفتر رهبری شخص رهبری هستند. رهبری ناظر بر همه چیز است. شما چرا در موضع عدالت خواهی، عدالت تان این گونه است؟ حرف عدالت تان این است؟ نامه هم که می‌نویسید زبان مخاطبه تان را بهتر کنید. چون شما پیروان خالص و مخلص رهبری هستید. اصرار هم بر نصب سخنگو برای امام حیّ نداشته باشید؟ البته منظور از سخنگو اگر پاسخگوست که این در فحوی شاید باشد، حرف خوبی نیست. به علاوه اینکه دفتر رهبری اگر حجابی داشته باشد که طبیعت این کار سنگین است، خود رهبری با نورانیتش این حجاب‌ها را می‌شکند. دیگر نیازی به دخالت ما نیست؛ و ما باید کار خود را انجام دهیم. اگر گوشه کنار نکته‌ای هست، تذکری هست، اگر گفته می‌شود بر این اساس است که زودتر تشخیص داده شود که کار به اینجا نرسد. ضمن اینکه آیا تمام اولویت‌های عالم عدالت خواهی شده است؟ اساساً نقش و وظیفه اصلی ما در عالم این است؟ این نشان می‌دهد که دوستان دقت نظر لازم رانداشته‌اند. مثل این است که برای امیرالمؤمنین، برای حضرت زهرا ناظر تعیین کنیم! - البته وقتی فلان هنرپیشه در دفاع از اطوار خود، خودش را می‌چسباند به قبای علی و حسین علیهما السلام، دست ما بسته می‌شود برای این حرف‌ها - دفتر رهبری اسمش بر روی آن است، دفتر رهبر مملکت. دفتر رهبر مملکت، دفتر و نهاد عالی‌ترین فرد نظام، ناظری جز همان فرد عالی ندارد. آن نظارت خبرگان هم همان حرفی است که امام فرمود که در قانون اساسی متأسفانه آقایان در مسأله ولایت فقیه کوتاه آمده‌اند. جوانانی که آمده‌اند عدالت بطلبید، مراقب چشم نامحرم دشمن باشید. بیائید قانون اساسی را در شئون و اختیارات ولایت فقیه تحت نظر داشته باشید. و فشار جریان‌ها را به سهم خود

کم کنید. بعد شما بگویید ناظر دفتر رهبری چه کسی می تواند باشد؟ بالاتر از نهادهای زیر مجموعه رهبری که ما نداریم، که نزدیک باشند به اندیشه های رهبری، نزدیک ترین ها همین نهادهاست که مسئولانش به مناسبت معرفی شده اند. رهبری هم با آنها نسبت فامیلی ندارد. نهایتاً منصوب شده اند بر اساس فکر هایی که آمده، پیشنهادهایی که خود افراد متعددی که در ارتباط با رهبری هستند، داده اند و نصب شده اند برای مدتی محدود. آنها را هم که شما می خواهید نظارت بشود بر کارشان - که این حرف بدی نیست - اینها هم لذا نمی توانند ناظر باشند. تبعیت عالم از جاهل هم که محال عقلی و حرام و سالبه به انتفاء موضوع است. جاهل که نمی تواند بیاید بر عالم نظارت بکند. حال شما بیایید نخست مرتبه علمی خصوصیت کار ناظران را بیان کنید، بعد که در او این ظرفیت دیده شود، بیاید برود در دفتر رهبری کار کند. می خواهد برود آنجا کار کند و رهبر را بیشتر ببیند، چرا این جور نامه نویسی؟ و چرا بیان اینگونه؟ یا فی المثل آقای را سخنرانی دعوت کرده ایم، نیامده است. این دلیلش یکی منع رهبری زیرمجموعه شان را از دخالت در امور است. یکی از حجیت ها و حجت های خوب دفتر رهبری این است که دفترشان در امور دخالت ندارد. شما می خواهید این دخالت را زیاد کنی؟ - آقای که شما نام برده ای در مرتبه دهم دفتر رهبری - این بیاید از طرف رهبری سخنران باشد؟ معلوم است که ایشان نمی تواند سخنران باشد، چه رسد به سخنگو. اساساً چرا او را می خواهید بیاورید؟ یا بالاتر از او دست راست رهبری در امور دفتر را. رهبری سخنگو لازم ندارد. این مقدار که حضرتش راجع به مسائل کشور حرف زده است، هیچکس در شئون انقلاب، این همه حرف زده است. این قدر که ایشان پاسخگو و سپر بلای مسئولین بوده اند و حرفها را تحمل کرده و پدرا نه و بزرگوارانه راهنمایی کرده اند، هیچ کس این کار را نکرده است. یک سخنگو می خواهد بیاید غیر از این چه بگوید؟ دیگر غیر از این چه بیانی می خواهد داشته باشد؟ چه چیز نامفهوم نامکشوفی هست؟ شما بیا بفرما. بله، اولاً بعد از آن دیدار مفصل نامه چه معنایی دارد؟ ثانیاً چرا سرگشاده؟ خدای ناکرده عاشقان ولایت که تهدید نمی کنند. نامه را بنویسید و بفرستید و درست بخواهید مسئله را. مساله درست این است که ما طالب این هستیم که منویات رهبری از سوی دفتر رهبری نافذ بشود در نظام. نظارت و تلاش بیشتری داشته باشند - نظارت و تلاش که دارند، تلاش بیشتری داشته باشند - محجوب نشود فرمایشات رهبری در خود نهاد رهبری و در خود دفتر رهبری. این را بخواهید. اینجاست که در واقع شما یک مطالبه گر عادل هستید که از رهبری درخواست متین و خوبی داشتید. اما با این ادبیات اگر بخواهید اشتباه است و با این نوع ترفندهای فضای مجازی اشتباه تر.

در واقع اینها مسائل اعتباری است که دنبال می شود و نشان دهنده ی این است که باید از صدر اسلام الگو گرفته شود. مگر داستان ابوموسی اشعری چه بود؟ سربسته گفتم تا دقت شود. در مقابل، رفتاری که ولیّ جامعه در قبال ما دارد کاملاً منطبق با شئون ولایت معصومین است. اما رفتاری که ما با رهبری داریم، مع الأسف علیرغم ارادت فراوان و ولایت تام؛ منطبق با شئون ولایت نیست. ما این را بایستی در خود درست کنیم. یعنی باید متوجه باشیم با که، چگونه حرف بزنیم؟ نائب امام زمان است. مگر شوخی است؟ به نائب امام زمان می گوید بیا ما بر دقت نظارت کنیم. نظارت یعنی چه؟ یعنی ما نظارت کنیم؟ یا نه، شخص خاصی نظارت کند؟ آن شخص خاص را اگر شخص خیلی برجسته ای است معرفی کنید برود در دفتر رهبری کمک کار باشد. برود کمک کند در نظارت دفتر بر کشور، البته نظارت بیشتر. رفتند و نگذاشتند و نشد؟ یا اینکه خیر، اصلاً نکته این نیست. در هر حال ضعف ها، چیزهای دیگر است و خوب دیدن ضعف ها و درست دیدن قوت ها، یک اعتدالی لازم دارد که این باید در آموزه ها و آموزش ها مدنظر قرار بگیرد تا خدا ما را در زمره ی رهروان حقیقی ولایت قرار دهد. در هر حال ما هم معتقدیم

که باید شئون ولایت از دفتر رهبری شروع شود و نافذ شود در نمایندگان و نهادهای زیر مجموعه و تحت احکام رهبری، بعد بیاید نافذ شود در دولت و قوه مقننه - البته در قوه قضاییه که با حکم مستقیم در رئیس قوه قضاییه نفوذ دارد و با نصب رئیس جمهور به آراء مردم مشروعیت می بخشد، می ماند ساختار انتخاباتی مجلس که رهبری معظم در خصوص لزوم تغییر آن تذکراتی داده اند - و از اینجا به بعدش را باید مطالبه کرد. این فرمایشات را مطالبه کنیم در تحقق مطالبه عمومی. مطالبه کار دفتر رهبری فقط نیست. دفتر رهبری ابلاغ می کند نظرات رهبری را به قوا. ولی اینکه خود دفتر برود در امور قوا دخالت کند، خود رهبر هم با بزرگواری عموماً این کار را نمی کند، می تواند اما نمی کند. ممشای تربیت مسئولین در بزرگواری رهبری این است.

نهایتاً می خواهیم بگویم از خود این خطبه و از خود این خطب و از خود این رفتارهای ولایی اهل بیت، ما می توانیم برداشت کنیم که حق چیست و باطل چیست، تعادل چیست و عدم تعادل چیست در عالم؟

بنا بر این کلمات در حد اطلاق است، مطلق نعمت، مطلق رحمت، مطلق عطا، مطلق ثنا در این قضیه، در مقابل آن عطایا، در مقابل آن رحمت ها، در مقابل آن نعمت ها، مطلق حمد، مطلق شکر، این ها صورت می گیرد و وقتی که ما می خواهیم تفکیک کنیم اینها را از یکدیگر، باید توجه داشته باشیم که در چه مرتبه ای از بیان، گفته شده و در چه مرتبه ای تجلی دارد. در اینجا ما گفتیم که این خطبه هم برای درک مواضع انقلابی جهان اسلام کفایت دارد و هم اینکه یکی از بهترین راه ها برای درک معارف وجودی و ذاتی خود حضرت زهرا سلام الله علیهاست - که این در سال ۸۴ مشروحاً گفته شده است - و این که یک موقعی شما می فرمائید فلان استاد، مثلاً آدم خوبی است. حالا ما دنبال آدم خوب نیستیم - مگر ما را گذاشته اند در این مملکت و جهان و آفرینش که دنبال آدم های خوب باشیم؟ - ما می گوئیم چه می گوید؟ حرفش چیست؟ در خطبه هم همین. سؤال می کنیم که حضرت زهرا چه می گوید؟ چه گفت؟ حرفش چه بود؟ با این که ما می دانیم او "**خیرالنساء**" است، این را می دانیم. کامل ترین انسان کامل است. اینها همه را می دانیم در موردشان. اما می گوئیم حضرت زهرا چه فرمود؟ "**قالت فاطمة**". در دعای عرفه و در مراسم حج و عرفات، دائم می آیند بیان می کنند که امام حسین در عرفه چه غوغایی کرد و چه حرفی زد. بیایید بگویید چه گفت؟ عرفه را شرح کنید. عرفه یکی از سنگین ترین ادعیه ی اهل بیت است از نظر ادبیات. چه کسی شرح حتی قلیل و مزجاتی از عرفه تا به حال ارائه داده است؟ شرحش کنید تا معلوم شود، مبنای معرفت؛ دعای عرفه است! یعنی اگر می خواهی اهل بیت را بشناسی اول باید بروی دعای عرفه را بخوانی، تا به این مبنا واقف شوی. این را چه کسی آمده شرح کرده است؟ قبل از اینکه به آن مبنا پردازیم، نیایم این خطبه را شرح کنیم و نه وارد مراتب سخت تری که مورد فطم الهی هم قرار گرفته است، شویم. چون اینجا ما باید فطم شکنی کنیم. فطم شکنی کار هرکسی نیست. هر کسی نمی تواند "فطم خطبه" را بشکند. خطبه مثل بدر کامل و منیر نام زهرای فاطمه، زهور فاطمی دارد، مثل فاطمه ی زهرا معارف نهفته ی فطمی دارد!

این که ما عرض کردیم که خطبه بر اساس تقدیر و اقتضاء و یک تکلیفی در عالم وجود صدور پیدا کرده و صادر شده، این بر می گردد به آن خصوصیات که از خود خطبه هم ما می توانیم بفهمیم که این خصوصیت را واجد است. و حدّهای کمالی کلام و معرفت هم در خطبه دیده می شود که باید تحقیق شود و کار شود و ما احاطه ی حضرت را به تمام عوالم وجود می توانیم در خطبه، نمودارش را ترسیم کنیم و بگوئیم این کلام لاهوتی، در مکان لاهوتی، در دفاع از لاهوتی ترین انسان عالم که امیرالمؤمنین باشد،

صدور پیدا کرده است؛ و در تمام مراتب عالم هم نافذ است. ما که اکنون یکی از تلاش هایمان این است که ولایت فقیه در ارکان نظام نافذ شود، مدلس را باید از مدل نفوذ کلام اهل بیت اخذ کنیم. این بایستی کار شود. در نمایشگاهی که اخیراً در خصوص شورایی عالی جهاد رفته بودیم و دیدیم سؤال کردم و گفتم قسمت اهل بیت تان کجاست؟ شما چاره ها را باید از اهل بیت اخذ کنید. گفتند چند روایت گذاشتیم. این کافی نیست برای ره اندیشی و رهیابی. نمی شود اینگونه کار ابدی و کار تأثیر گذار و لاهوتی کنید. باید روایات مناسب با آن موضوع را شما پژوهش و استخراج کرده و در سایه ی هنرذاتی اهل بیت، پیش چشم آدم ها قرار دهید تا تحت تأثیر عمیق روایت قرار گیرند؛ نه تحت تأثیر مقطعی یک عکس و یک منطقه ی محروم و این قبیل چیزها. همان طور که باید آن مبنای فلسفی و مبنای حکمی کار نیز بیان شود تا فلسفه ی اجتماعی و سیاسی، کار خود را با قلوب داشته باشد.

در جایی از بحث هم گفتیم که حمد اهل بیت و معصومین حمد تام و تمام است؛ و حمد که می کنند بر همه چیز حمد می کنند. نشانه اش؟ ظهور کلام. «الحمد لله علی ما انعم» یعنی آنچه که نعمت بخشیده شده توسط خداوند. بر «ما انعم». که بالاترین "ما انعم" چیست؟، نعمت وجود است. و بالاترین نعمت وجود چیست؟ نعمت حیات و خلقت اهل بیت است. شما فقط در نظر داشته باشید، اگر این عالم اهل بیت را نداشت؛ چه اتفاقی می افتاد؟ یعنی ما اگر اهل بیت را نداشتیم، انگیزه ی یک روز مبارزه را نداشتیم. اصلاً انگیزه ی حیات نداشتیم. چه برسد به انگیزه ی مبارزه - حتی برای ما که در آخرالزمانیم - در دعای افتتاح و در دعاهای دیگر این شکایت به خداوند مطرح می شود که «اللهم نشکو فقد نبینا» ما فقد داریم و در این فقدان ما داریم با این انگیزه کار می کنیم. فقط با انگیزه وجودشان که درک کردیم که وجود دارند و یک نسبت هایی که میان خود و آنان از بعید برقرار کردیم. چه رسد به اینکه در زمان حیاتشان اگر زندگی می کردیم. که این هم باز بر اساس تقدیر است. یعنی تقدیراً ما را در این زمان قرار دادند و از ما بعثتی می خواهند متناسب با این تقدیر. شاید اگر در زمان اهل بیت بودیم این خصوصیات را هم نداشتیم و شاید در زمره کسانی بودیم که در زمره غافلین از ساحت اهل بیت نوشته می شدیم. این ها که آرزو می کنند که ای کاش در دوره اهل بیت زندگی می کردیم، باید بدانند که این شاید آرزوی خامی است. چون خداوند اگر در علم خویش تشخیص می داد در آن دوره ما باید زندگی می کردیم ما را در آن دوره متولد می کرد. حال این که ما در این دوره متولد شدیم بر اساس اقتضائات و غایات و اهداف عصر ظهور است. برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. برای معین بودن برای این دو ولی خداست. ما را گذاشته اند در این دوره آخرالزمان در این همه وصف آخرالزمانی داریم که گناهان و فساد، زمین را فرا می گیرد و یک لشگری لازم است تا این فساد را برطرف کند. لذا این که همه را بیاورند بگنجانند در صدر اسلام، پس به امور آخرالزمان چه کسی می خواهد بپردازد؟! در این صورت نقش خود را به مثابه ی یک نقش وجودی و تاریخی جدی بگیرید و به آن قویاً بپردازید.

«الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم» حمد خدا راست برای آن چه انعام فرموده و شکر همو راست بر آنچه الهام فرموده است. در این جا ورود ما بر بحث ترجمه ی احادیث و ادعیه ی اهل بیت و نوع زبان شناسی و نوع متن مصحح است - تا تفاوت ها و تمایزها را بیان کنیم - من بارها در کلاس های حکمت فاطمیه گفتم که اگر می خواهید «انعم» را معنا کنید، نروید نعمت را در کتب لغت بررسی کنید، و بیایید اینجا بگذارید. خیر، شما «انعم» را اینجا بررسی کنید و ببرید در کتب لغت بگذارید! یعنی این وظیفه ای است که ما داریم. «الحمد لله علی ما انعم». یعنی چون حمد، حمد مطلق است و "حمد تام" است - این تأکیدات را برای اینجا آورده ام - که اگر این حمد تام است، اگر این حمد، حمد مطلق

است، اگر این حمد، حمد نافذ است، در واقع مطلق معنای کلام است که اینجا به چشم می خورد و در اطلاق هاست که ما می توانیم صورتبندی صحیح ترجمه را ببینیم . یعنی ما باید هر جا بخواهیم ترجمانی از یک کلمه و لفظ را بفهمیم، برویم در روایات اهل بیت ببینیم ، در کجا این کلمه به کار رفته و در چه معنایی به کار رفته است - خصوصاً در روایات امام باقر علیه السلام - و چون خطبه ، شهادتین حضرت زهراست و از بالاترین مقامات لاهوتی بیان شده است ، پس در این شهادتین بالاترین مفاهیم مطرح شده و حضرت زهرا دقت داشته اند بر آن . دقت بفرمائید این که عموم خطبه از ۳ تا ۵ کلمه مرتجل و با این سرعت بیان شده ، که نشان دهنده این است که خطبه معاذالله توصیفات بیجا ، ندارد. یعنی چه؟ یعنی خطبه "حصر عقلی" دارد - در هر نوع بیانی که دارد ، در هر نوع کلمه ای که بیان می کند - می فرماید حمد بر چه صورت می گیرد، بر « ما انعم » . یعنی حمد، حمد نعمت هاست. شکر ، شکر الهام هاست. ثنا بما قدم است - یعنی از پیش فرستاده ها و متقدم ها در مقابل حادثات - ثنا از ثنی و ثنویت است . عمده ثنا در قرآن در بحث ثنویت آمده است. البته یکی دو جا ، به معنای استثناء آمده ، در هیچ جای قرآن ما ثناء را به معنای ستایش و حمد نداریم. یعنی مفهوم شبیه به اینها نداریم . ثناء مطلقش در اینجا در خطبه حمد آمده است - مطلق ثناء و مفهوم ثناء - و چون در کنار حمد و شکر آمده ، نشان می دهد که از مقوله حمد و شکر است. از همین می فهمیم که ثناء از مقوله حمد و شکر است. آن وقت در این سه گانه پردازی خطبه - کلمه ۳ تاست - «الحمد لله علی ما انعم» ، خود این کلمه را به مفهوم اصطلاحی کلام اگر بگیریم ، «الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم و الثناء بما قدم» این ۳ هم یک شعار است. یک کلمه است. و این کلمه هم سه گانه است. این سه که کنار هم قرار گرفته شده ، تفاوتها و تمایزها را بیان می کند - «الذینهم عن اللغو معرضون»، لغو در سخنشان راه ندارد. معاذالله بیهوده حرف نمی زنند. موضع سخنشان مثل خطبه ی غیر منقوط و دیگر خطابات و فرمایشات ، کاملاً از موضع لاهوتی است، و هیچ نوع خلل و اختلالی در بیانشان و آثارشان نیست - مگر خلل و اختلالی که از ناحیه تحریف و تصحیف در آثار ایجاد شده باشد. که ما تا حد امکان سعی می کنیم بر این تحریفات و تصحیفات دقت بکنیم و در حدود توان متن مصحح آن را رفع کنیم - که متأسفانه کسانی آمده اند ادعای تصحیح کردند ، بالعکس تحریفات را راه دادند به بیان حضرت زهرا. که ما متوجه می شویم ، هم از سبک و سیاق ، هم از روی احاطه ی معنوی ، هم از احاطه ی لغوی و آن روش لاهوتی بیان اهل بیت. در بحث کلام اهل بیت ، امر تصحیح خصوصیات، ارکان و ضوابط خاص خودش را دارد. ما نمی توانیم با ضابطه های آثار دیگر بیاییم کلام اهل بیت را تصحیح کنیم. این اشتباه است. مصحح باید متخصص تصحیح باشد. ما برای اینکه بتوانیم کلام حضرت زهرا را مدنظر قرار بدهیم ، باید "فرهنگ اصطلاحات فاطمی" دستمان باشد، اگر فرهنگ اصطلاحات فاطمی و فرهنگ اصطلاحات اهل بیت را کار نکرده باشیم ، ورود به تصحیح خطاست. کما اینکه تأثیر این خطاها را در تصحیح آثار می ببینیم.

پس اگر بخواهیم تفاوت حمد و شکر و ثناء را در خطبه ی حضرت زهرا بفهمیم ، می شود متوجه شد که چه تفاوتی دارند؟ حمد بر مطلق نعمت ، شکر بر مطلق الهام و ثناء بر مطلق قدمت است. اینجا است که ما این اطلاق ها را مبنای ترجمان صحیح آیات و روایات می گذاریم. یعنی ما باید ببینیم ، هر لفظ در اطلاقش چه معنایی دارد و بیاییم کلام اهل بیت را در آنجا معنا کنیم. نه اینکه فی المثل، شکر که یک مفهوم حمد هم دارد - ولی حمد محدود - بعد از حمد وجود ببینید میانه قرار گرفته ، در میان ثناء و نعمت ، که نشان می دهد حمد ، شکر میانی است. یعنی شکر اولیه، حمد است ؛ و حمد میانی، شکر است و شکر و حمد غایی ، ثناء است " بما قدم ". دوباره؛ حمد اولیه ، حمد است، حمد میانی ، شکر است و حمد غایی ، ثناء

است. به اینها باید توجه داشته باشیم در تقسیم بندی و ترکیب فرهنگ لغات و اصطلاحات که داریم. این سه گانه را دوباره با یک سه گانه دیگر حضرت، تعمیماً و ارجاعاً بیان می فرمایند. در اینجا « الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم و الثناء بما قدم » ، «من عموم نعم ابتدأها» که بر می گردد به «الحمد لله علی ما انعم» . و «سبوغ آلاء اسداه»، که بر می گردد به «و له الشکر علی ما الهم»، «و تمام منن اولها» که بر می گردد به «و الثناء بما قدم». در واقع حضرت زهرا اینجا یک نعمت دیگری را و یک خصوصیت دیگری را برای نعمت منشرح می کنند تا ذهن ما باز شود در تاریخ. که «الحمد لله علی ما انعم من عموم نعم ابتدأها» در اینجا «مانعم» منطبق با «عموم نعم» می شود. همان " حمد مطلق" که ما گفتیم. جایی که عمومیت نعمت را در مقابل خصوصیت الهام بیان می کند. خیلی هم موضوع در لاهوت حقیقی است و آن این است که هر کسی مورد الهام قرار نمی گیرد. مگر هر آدمی می تواند مورد الهام قرار بگیرد؟ پس هر کسی مورد نعمت می تواند قرار بگیرد، نعم خاص داریم، نعم عام داریم. «من عموم نعم ابتدأها»، عموم نعمت هایی که خدا با آنها آغاز فرمود. اما با یک جریان خاص الخاص به پایان رساند. که آن جریان چیست؟ " جریان انتظار" است. این «عموم نعم» در جریان انتظار، خاص الخاص می شود، با چه خصوصیتی مورد الهام قرار می گیرد؟ با تقدیمی که در « الثناء بما قدم» دارد. یعنی هیچ حقیقت غیر متقدمی نخواهد توانست در یک حقیقت غایی و ابدی بیاید و قرار بگیرد. به خاطر همین است که بین گروه هایی که در بحث های غایی کار می کنند - در آفاق انقلاب اسلامی - اینها هم باید حائز تقدم باشند، زودتر گرفته باشند، زودتر فهمیده باشند و زودتر مورد الهام قرار گرفته باشند و این تقدم در هر بخشی معنای خودش را دارد. و بعد هم تقدم خلقی و تقدم تکلیفی داشته باشند و این که به آنها الهام شده باشد که بیائید این تکلیف را ادا کنید. پس بر ابدیت و برای امد و ابد ما ناچاریم و لابدیم که حائز تقدم باشیم. این تقدم را حضرت زهرا در " بحث ثناء" به آن می پردازند و اگر شما می خواهید فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی را بیائید محاجه کنید. می گوئید این ثنائش محفوظ و مشخص است. و در موضوعات دیگر هم از اصطلاح ثناء می توان استفاده کرد و برای تحقیق به کار برد - که ثناء جا بیفتد در این مفهوم تقدیمی- نگوئید این مقدم بوده، این را اول گفتند. این خیلی سهل است، خیلی ابتدایی و دم دستی است. بگوئیم ما باید، ثناء نهادها را ببینیم. ثناء نهادها را دیدن یعنی چه؟ یعنی بما قدم شان را برویم ببینیم. بما قدم نهادها باید معلوم شود. اولین جریان حفظ خطبه را که برگزار کرده است؟ -فی المثل دانشگاه شاهد - این باید دیده بشود. اولین حرف از فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی را که زده است؟ این بایستی معلوم شود. اولش را حضرت آقا گفته، بعدش یک نهاد فرآیند، تدوین کرده است. دیگر بقیه هر چه گفتند از روی دست این ها آن ثناء را ندارند. یعنی آن الهام را ندارند. ملهم شدن از الهام دیگران که اسمش الهام نیست! مثل اکنون که ما از الهام حضرت زهرا استفاده می کنیم و می دانیم که حمد بر عموم نعم است و شکر بر سبوغ آلاء است و ثناء بر تمام منن است. یعنی فرق بین مننت و نعمت را باید در اینجا بفهمیم. باید بفهمیم که مننت ها متقدم اند. اما نعمت ها خاصند و عمومیت شان از طریق تعینات ولایی و تعینات اهل بیت در عالم جریان پیدا می کند. شکرها هم در میانه اند و این را هم باید بفهمیم. با این نوع نگاه از شما می خواهیم زحمت بکشید، یکبار دیگر خطبه حمد حضرت زهرا را مطالعه بفرمائید که یک مقداری با این نگاه فاطمی، ترجمان فاطمی خطبه را بهتر بفهمید و به آن عنایت پیدا کنید و متوجه باشید که این خطبه، خطبه محجوبی نیست، اما مفظوم است. سر مفظوم است! - چون از فاطمه صادر شده است - اگر علی امیرالمؤمنین این خطبه را بیان می کرد، این خطبه عالی بود، اگر پیامبر برای مسلمانان این خطبه را می فرمود، این خطبه ستوده بود، در غایت ستوده و عالی بودن؟ اگر امام حسین علیه السلام بیان می فرمودند این خطبه را، احسان داشت، حُسن داشت، حُسن از آن می بارید. اما خطبه را چون فاطمه بیان

فرمودند و شخصیت مفطوم ایشان بیان فرموده ، فطم دارد. قطعاً این کلام ، کلام مفطوم است. کلام مفطوم را باید کشف کرد. باید بر معرفتش کار خاص کرد. این طور نیست که به این راحتی ما بتوانیم از میان اسماء اهل بیت بگوئیم، چرا فاطمه ی زهرا این خطبه را گفته؟ چون این خطبه ی ذاتی فاطمه زهراست و با ذات فاطمه زهرا تسناخ دارد و سنخیت دارد با وجود حضرت زهرا، حالا این وجود چه وجودی است؟ وجودی است که در این ۹۵ روز مورد الهامات مستقیم ملک وحی قرار گرفته ، جبرئیل می آمده و می رفته، و این الهامات مستقیم بوده و از آن مصحفی برای «عالمه بما کان و ما یکون» پدیدآورده است. و حضرت امیر، کاتب این الهامات بوده است . که برای اهل بیت این کتابت شده و نزد اهل بیت آن مصحف موجود است. و این خطبه سرفصل و طلّیعه و طلایه دار زهور زهرایی آن مصحف تماماً مفطوم است و ما باید بدانیم که این خطبه واجد چه خصوصیتی است؟ و در مقدمه ی خطبه ، بیان مجملی هست که در واقع تفصیل آن در ادامه ی خطبه می آید. «الحمد لله علی ما انعم» که این نعمت اختیار است ، نعمت اجتناب است، نعمت اصطفاء است. اینها را بیان می فرمایند در ادامه ی خطبه ، نعمت ها را بر می شمردند که خدا منت گذاشت بر ما ، خدا به ما نعمت داد که ما به عموم و خصوص قرآن دانائیم ؛ و این نعمت هایی است که برای اهل بیت بیان می شود. پس این اجمال را در تفصیل خطبه باید درک کرد. و خطبه را یک منظومه ی به هم پیوسته و مرتبط دید. بعضی ها در بعضی چیزها می گویند اینها با هم یک اتصالی دارند اما ربط ندارند. مگر می شود، دو خصوصیت با هم متصل باشند اما ربط نداشته باشند. یا می گویند ربط دارند ، اتصال ندارند . ربط دارند مثل ما ، بگویند شما شیعه هستید ، اتصال ندارید با اهل بیت در این قرن . چرا؟ «شیعتنا من فاضل طینتنا» اتصال هم داریم . اما اتصالمان در مراتب عوالم است و در توازی عوالم وجود است . بعضی هایش دیدنی است و بعضی هایش نادیدنی. بعضی ها را می فهمیم ، بعضی ها را نمی فهمیم. ما عین اتصالیم . عین معیت ایم . عین ربطیم با اهل بیت . این خصوصیات و این اتصال ها و ربط ها را باید در خطبه تشخیص داد.

والسلام علیکم و رحمة الله پرکاته